



تحلیل تأثیر رویکرد سوریه در قبال جمهوری اسلامی ایران در طول دوره دفاع مقدس بر شکل‌گیری اتحاد استراتژیک بین دو کشور

محسن باقری^۱ | محمدعلی بصیری^۲ | عنایت‌اله یزدانی^۳

چکیده

جنگ عراق علیه ایران بر سطح و ماهیت روابط ایران و سوریه و نیز در سطحی کلان‌تر نظم و معادلات سیاسی - امنیتی در منطقه غرب آسیا تأثیر بسزا و منحصر به فردی گذاشت و منجر به شکل‌گیری عینی اتحاد بین دو دولت گردید. بر این مبنای سؤال اصلی این مقاله عبارت است از اینکه: رویکرد سوریه در دوره جنگ عراق علیه ایران در قبال ایران چه تأثیری بر شکل‌گیری اتحاد ایران و سوریه گذاشته است؟ بررسی مسأله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی نشان دهنده آن است رویکرد سوریه در دوره جنگ بر پایه اتحاد با ایران و ایجاد موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع این اتحاد در مقابل عراق، آمریکا و متحدان عرب آن و رژیم صهیونیستی استوار بوده است. سوریه با اقداماتی از قبیل جلوگیری از ایجاد جبهه‌ی متحد عربی علیه ایران، حمایت سیاسی - نظامی از ایران، مشارکت در جنگ اقتصادی علیه عراق و افزایش قدرت مانور ایران در سطح منطقه با ایجاد امکان حضور ایران در لبنان، نقش بسزائی در حمایت از ایران و ایجاد موازنه قدرت به نفع این کشور و جلوگیری از برتری نظامی و هژمونی منطقه‌ای رژیم بعث ایفا نمود و از این طریق بر شکل‌گیری و استحکام اتحاد ایران و سوریه تأثیر گذاشت.

کلیدواژه‌ها: جنگ عراق علیه ایران، جهان عرب، اتحاد ایران و سوریه، موازنه قدرت منطقه‌ای، موازنه تهدید و نواقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی.

DOR: 20.1001.1.20086121.1402.22.100.2.4

۱. نویسنده مسئول: دانش آموخته دکترای روابط بین‌الملل از گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان bagheri.m12@gmail.com
۲. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان
۳. استاد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان و دانشکده مطالعات بین‌الملل دانشگاه سان یات سن چین

مقدمه

روابط ایران و سوریه در دوران بعد از انقلاب اسلامی نسبت به گذشته تغییرات وسیعی را تجربه کرد. یکی از مهم‌ترین دوران تأثیرگذار بر روابط ایران و سوریه که در نزدیکی دو دولت و شکل‌گیری اتحاد بین آنها بسیار تأثیرگذار بود، مقطع زمانی دفاع مقدس بود. اهمیت این دوران به حدی است که درک صحیح از چگونگی شکل‌گیری و تقویت اتحاد ایران و سوریه در طول چهار دهه‌ی گذشته، مستلزم تحلیل صحیح از نقش سوریه، مواضع و عملکرد آن در قبال ایران در طول دفاع مقدس است. به بیان دیگر ارزیابی ماهیت و سطح کنونی روابط ایران و سوریه و چرایی نقش آفرینی ایران و متحدانش در حمایت از سوریه طی بحران رخ داده در این کشور در طول دهه‌ی اخیر، بدون خوانشی صحیح از نقش سوریه در حمایت از ایران مقابل عراق در طی جنگ، و نیز سایر همکاری‌های منطقه‌ای آنها در این دوره ناقص است. از این رو یکی از مقاطع مهم سیاست خارجی و امنیتی ایران در دوران بعد از انقلاب اسلامی دوران دفاع مقدس است. در این مقطع بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در حمایت از رژیم صدام حسین در عراق برآمده و حمایت‌های متعدد اقتصادی، سیاسی، نظامی و نیز رسانه‌ای از آن انجام دادند. ولی در مقابل، ایران که با پیروزی انقلاب اسلامی در تنهایی استراتژیکی قرار گرفته بود به دنبال جذب متحدان برآمد، در این بین در کنار اشتراکات منافع ایران و سوریه در حوزه مسائل منطقه‌ای و موضوعاتی مانند شیعیان لبنان، اسرائیل و فلسطین، وقوع جنگ عراق علیه ایران، این دو کشور به سمت تشکیل و تحکیم اتحاد با یکدیگر سوق داد.

اهمیت موضوع مواضع سوریه در قبال جنگ از آن جهت دارای اهمیت است که در نگاهی کلان‌تر بر نظم امنیتی و ترتیبات و معادلات سیاسی-امنیتی منطقه در دهه‌های بعد تأثیر گذاشت. بر این اساس مقاله‌ی حاضر با طرح این پرسش که رویکرد سوریه در قبال ایران چه تأثیری بر شکل‌گیری اتحاد ایران و سوریه گذاشته است؟ فرضیه مقاله عبارت است از آنکه رویکرد سوریه در دوره جنگ، با جلوگیری از برتری نظامی و هژمونی منطقه‌ای عراق، ایجاد موزانه قدرت منطقه‌ای به نفع ایران و سوریه در خلیج فارس و لبنان-در مقابل دولت‌های عرب، آمریکا و رژیم صهیونیستی، باعث نزدیکی سیاسی-امنیتی ایران و سوریه و شکل‌گیری و تقویت اتحاد استراتژیک دو کشور سوریه گردید.

از آنجا که این مقاله به دنبال بررسی رویکرد سوریه در قبال ایران در طی دوره زمانی جنگ دفاع مقدس است پس مواضع و اقدامات سوریه تنها به موضوع جنگ منتهی نمی‌شود و سایر مسائل مانند لبنان و تهاجم اسرائیل به این کشور و نگاه سوریه به این مسأله را نیز در بر می‌گیرد. از این رو در این مقاله از نظریه نواقع‌گرایی تدافعی با مرکزیت نظریه موازنه قدرت و تهدید و نیز نواقع‌گرایی تهاجمی یعنی نظریه موازنه قدرت استفاده می‌شود تا با کمک مولفه‌های آن یعنی موازنه مقابل افزایش قدرت و افزایش تهدید با هدف ایجاد و ارتقای امنیت و حفظ وضع موجود (در منطقه خلیج فارس) و نیز مسأله تلاش برای افزایش قدرت و نفوذ در جهت تجدیدنظرطلبی و از طریق کاهش قدرت و امنیت بازیگران مقابل (در منطقه شامات) به تحلیل رویکرد و اقدامات سوریه در قبال ایران در مقطع جنگ عراق علیه ایران در منطقه خلیج فارس و شامات می‌پردازد.

۱. پیشینه تحقیق

نویسندگان	سال	عنوان مقاله/کتاب	یافته‌ها
حسینی	1381	مقاله «روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی»	در بخش‌هایی از این مقاله به برخی از ابعاد روابط ایران و سوریه و منافع راهبردی و منطقه‌ای و نیاز استراتژیک دو کشور ایران و سوریه به روابط نزدیک با یکدیگر در خصوص جنگ و نیز مقابله با عراق پرداخته شده است و معتقد است جنگ با ایجاد منافع نزدیک و مشترک سیاسی، اقتصادی و نظامی دو کشور در ایجاد روابط استراتژیک بین دو کشور مهم‌ترین نقش را داشته است.
احتشامی و هینه‌بوش ۱	2002	«سوریه و ایران؛ قدرت‌های میان‌پایه و نظام منطقه‌ای نفوذپذیر»	نویسندگان از منظر نظریه‌های قدرت‌های میان‌پایه و توازی ممکن، اتحاد ایران و سوریه را از یک سو ماحصل تهدیدات ادراک شده در سطح منطقه‌ای از سوی غرب، اسرائیل و عراق دانسته و از سوی دیگر آن را محصول سیاست‌های داخلی آنان و نیز نقش این دو دولت در لبنان و مناقشه اعراب و اسرائیل دانسته‌اند. نویسندگان در عین حال به نقش ایران و سوریه در بسیج سیاسی شیعیان لبنان و حمایت از آنان در مقابل آمریکا و اسرائیل پرداخته‌اند.
گودرزی ۲	2006	کتاب «سوریه و ایران؛ اتحاد دیپلماتیک و سیاست قدرت در خاورمیانه»	نویسنده به تبیین دلایل ظهور و تقویت اتحاد ایران و سوریه در طول چند دهه‌ی گذشته پرداخته است. نویسنده ماهیت این اتحاد را تدافعی و علیه عراق و اسرائیل و آمریکا در دهه‌ی ۱۹۸۰ دانسته است، در این بین وی به برخی از ابعاد مناسبات ایران و سوریه در طول دوره جنگ و در سطح منطقه به ویژه از منظر موازنه قدرت توجه نموده است.
سلطانی‌نژاد	1392	کتاب «سیاست	رویکرد تحلیلی نویسنده مدل تلفیقی مشتمل بر عوامل داخلی، منطقه‌ای و

1.Ehteshami and Hinnebusch

2.Goodarzi

نویسندگان	سال	عنوان مقاله/کتاب	یافته‌ها
		خارجی سوریه در جنگ ایران و عراق»	بین‌المللی است که با کمک آن نسبت به تبیین سیاست خارجی حمایت‌گرایانه سوریه از ایران در مقابل عراق و طی سه مقطع مختلف جنگ ایران و عراق و نیز با در نظر گرفتن مسائل منطقه‌ای اقدام نموده است.
سیمبر و قاسمیان	1393	مقاله «مؤلفه های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»	نویسندگان در تبیین دلایل تبدیل بحران سوریه و رخدادهای آن کشور به عنوان یک مسأله مهم امنیتی برای ایران و حمایت تهران از دمشق، با کمک نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، موقعیت ژئوپلیتیک و نقش منطقه‌ای سوریه را در تقابل ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی دارای اهمیت دانسته و در این مسیر به روابط تاریخی بین ایران و سوریه توجه نموده و در تحلیل مؤلفه‌های تأثیرگذار در نزدیکی روابط ایران و سوریه بعد از انقلاب به حمایت‌های سوریه از ایران در طول جنگ عراق و ایران و نیز دیدگاه‌های مشترک منطقه‌ای از جمله در خصوص مقابله با رژیم صهیونیستی و نیز مسأله لبنان اشاره نموده‌اند.
اطهری و جهانگیری	1397	مقاله «از انقلاب اسلامی تا پسا انقلاب (انقلاب اسلامی آغازگر جنگ تحمیلی»	نویسندگان با تمرکز بر متغیر انقلاب اسلامی بر چگونگی تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم آن در وقوع جنگ عراق و ایران از منظر نظریات مرتبط با آثار انقلاب‌ها توجه نموده و در این بین به برهم خوردن نظم سیاسی منطقه ناشی از انقلاب و فرصت حاصل از آن برای عراق برای مقابله با ایران و دستیابی به برتری منطقه‌ای در خلیج فارس توجه نموده و تقابل ایران و عراق را بیشتر از منظر ایدئولوژی انقلاب اسلامی و نیز رویکرد حزب بعث عراق و پان عربیسم در مقابل ایران تو نیز توازن قدرت تحلیل نموده‌اند.
پورشاسب و دیگران	1400	مقاله «رفتار و عملکرد سیاسی - نظامی کشورهای منطقه در قبال جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران»	نویسندگان در بخش‌هایی از این مقاله با روش تاریخی، حمایت‌های سوریه از ایران در مقابل عراق و طیف حامیان دولتی آن، را در ابعاد سیاسی، نظامی و اطلاعاتی تحلیل و طبقه بندی نموده و آن را تأمین کننده اهداف و به ویژه منافع سیاسی-امنیتی سوریه در مقابل عراق و نیز در سطح منطقه از جمله در لبنان و نیز در مقابل رژیم صهیونیستی دانسته‌اند.
نادری و دیگران	1402	مقاله «تبیین ژئوپولیتیک موضع‌گیری سوریه در جنگ عراق با ایران»	نویسندگان با بهره‌گیری از رویکرد ژئوپلیتیک و به ارزیابی مواضع سوریه در طول جنگ ایران و عراق پرداخته و معتقدند با وجود تشابهات ایدئولوژیک عراق و سوریه و در مقابل تفاوت‌های ایدئولوژیک سوریه و ایران، اتحاد ایران و سوریه در طول مقاطع مختلف جنگ را در مرحله نخست ناشی از وجود منافع و دشمنان مشترک دانسته‌اند و عوامل دیگر را ملاحظات و منافع ژئواکونومیک سوریه در نوع موضع‌گیری آن در خصوص ایران و جنگ و نیز منافع آن در ارتقای جایگاه ژئوپلیتیک و توازن قدرت در سطح بیان نموده که در نهایت در شکل‌گیری بنیان‌های اتحاد موسوم به محور مقاومت تأثیرگذار بوده است.

وجه تمایز مقاله حاضر نسبت به پژوهش‌های پیشین، تحلیل الگوی رفتاری، مواضع و اقدامات سوریه نسبت به جمهوری اسلامی ایران در طول دوره سه مقطع جنگ عراق و ایران با بهره‌گیری از رویکرد نواقح گرای تدافعی و تهاجمی است این امر با کمک ابزار نظری و بر شمردن مؤلفه‌های آن در تحلیل رویکرد سوریه نسبت به ایران و در نهایت چگونگی چگونگی تأثیر گذاری آن در شکل‌گیری و تحکیم اتحاد استراتژیک بین دو کشور انجام شده است.

۳-۲-۱- چارچوب نظری: نواقح گرای تدافعی و تهاجمی

نظریه نواقح گرای با بهره‌گیری از عوامل سطح سیستمی و نگرانی‌های امنیتی و بر اساس موازنه قدرت و موازنه تهدید به تبیین صف‌بندی و اتحاد می‌پردازد (Ryan, 2009: 7). از نظر رویکرد واقع‌گرای یک توافق کلی بین محققان وجود داد که انگیزه و محرک اصلی ایجاد اتحادها افزایش امنیت دولت در مقابله با تهدیدات خارجی آینده یا فوری است و منافع داخلی و ایدئولوژیک در مرتبه دوم از لحاظ اهمیت قرار دارند. از این منظر پیگیری سیاست اتحاد توسط دولت‌ها به منظور افزایش توانمندی از طریق ترکیب قابلیت‌های خود با دیگران، ایجاد بازدارندگی، موفقیت در جنگ در صورت شکست بازدارندگی، حفظ موازنه قدرت و افزایش نفوذ خویش در یک محیط امنیتی دارای سطح تهدید بالا است. (Barnett and Leny, 1991: 371)

کنت والتز در تبیین مفروضات نظریه توازن قدرت معتقد است که دولت‌ها، بازیگران واحدی هستند که (از منظر نواقح گرایان تدافعی) حداقل (یعنی کمترین هدف آنها) به دنبال حفظ (موقعیت، امنیت و بقای) خود هستند و (از منظر نواقح گرایان تهاجمی) حداکثر به دنبال دستیابی به سلطه در عرصه جهانی هستند. دولت‌ها از همه ابزارهای در دسترس خویش برای دستیابی به اهداف خویش (یعنی برقراری موازنه در مقابل قدرت برهم زننده توازن و یا علیه یک تهدید) بهره می‌گیرند. والتز این ابزارها را به دو قسم طبقه‌بندی می‌کند که عبارتند از: الف- (اقدامات و) تلاش‌های داخلی، (یا موازنه داخلی) که در چارچوب انجام مواردی از قبیل افزایش توانایی‌های اقتصادی به منظور افزایش قدرت نظامی و توسعه استراتژی هوشمند دولت انجام می‌شود؛ ب- تلاش‌های خارجی (یا موازنه خارجی) که در شکل اقداماتی مانند حرکت به سمت تشکیل و تقویت و توسعه اتحادهای خودی و یا تضعیف و کوچک نمودن (و کاهش دادن قدرت)

اتحادهای مخالفان (و دولت‌های حریف و مقابل) پیگیری می‌شود (Waltz, 1986: 117) پس بر این اساس یکی از ابزارهایی که دولت‌ها برابر اعلام نواقح گرایان برای موازنه مقابل قدرت و البته تهدید دشمنان خویش استفاده می‌کنند اتحاد است.

معروف‌ترین روایت از نواقح گزایی تدافعی را استفان والت در قالب نظریه توازن تهدید بیان می‌کند (المن، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۱). از منظر والت، اگر چه می‌توان دلایل مختلفی برای شکل‌گیری اتحاد در نظر گرفت ولی علت اصلی تشکیل اتحاد، موازنه در برابر تهدید خارجی است و اتحاد و موازنه صرفاً در مقابل قدرت غالب و برتر- و تمرکز صرف بر عنصر قابلیت‌ها صحیح نیست و اتحاد صرفاً- آن گونه که نظریه موازنه قدرت بیان می‌کند صورت نمی‌پذیرد (Walt, 2000: 4-5)؛ زیرا دولت‌ها در مقابل قوی‌ترین دولت متحد نخواهند شد بلکه واحدهای سیاسی علیه تهدید آمیزترین دولت متحد خواهند شد (لیتل، ۱۳۸۹: ۲۷۶). منطق تمایل در خصوص موازنه در برابر تهدید نیز ساده است زیرا در جهان آنارشیستیک سیاست بین‌الملل که قدرت فائده‌ای برای محافظت از دولت‌ها در مقابل یکدیگر وجود ندارد، دولت‌هایی که با تهدیدات خارجی مواجه می‌شوند برای برخورداری از قدرت کافی جهت مقابله با تهدید و جلوگیری از شکست، با ایجاد اتحادها نیروهایشان را با هم متراکم می‌نمایند. در این بین در محاسبات دولت‌ها برای تهدید قلمداد نمودن یک بازیگر، مؤلفه قدرت، تنها یکی از عناصر محاسباتی محسوب می‌شود و علاوه بر قدرت نسبی، نزدیکی جغرافیایی یا مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات (و تمایلات) تهاجمی نیز تأثیر گذارند (Walt, 2000: 4-5).

در نظریه توازن قدرت بر این امر توجه می‌شود که چگونه اتحادها منافع مشترک اعضای خویش را تأمین می‌کنند؛ در این بین منافع مشترک، بر ایجاد و حفظ بازدارندگی و از بین بردن تهدید متقابل استوار است، اتحادها به عنوان ابزارهایی از قدرت شناخته می‌شوند که قابلیت‌ها را در مقابل یک قدرت توسعه دهنده (و بر هم زننده توازن) تجمیع می‌کنند. این مدل بر اساس این فرض است که ارزش اتحاد به مساعدت نظامی است که اعضا برای هم فراهم می‌کنند. از این منظر اتحادها در صورت لزوم با افزایش احتمال حضور نیروی نظامی متحدان، جانشین منابع داخلی قدرت برای دفاع از یکدیگر می‌شوند. این افزایش امکان مداخله نظامی (به نفع متحدان) منجر به افزایش اعتبار بازدارندگی در تهدید منافع متقابل متحدان می‌گردد. در این مدل، اتحادها تا زمانی پابرجا هستند که بتوانند با تهدیدات مقابله کنند از این رو با از بین رفتن تهدیدات اتحادها نیز منحل می‌شوند. (Morrow, 1991: 906-907)

جان میرشایمر در نظریه نوواقع‌گرایی تهاجمی بر این اعتقاد است که امنیت دولت‌ها تنها می‌تواند به خود آنها متکی باشد، و بهترین راهبرد تضمین‌کننده‌ی بقا برای دولت‌ها پیشینه‌سازی قدرت نسبی آنها است (میرشایمر، ۱۳۸۸: ۴۲-۳۴). از نظر میرشایمر، رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را اتخاذ کنند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف نماید و قدرت آنها را نسبت به سایر دولت‌ها افزایش دهد (لمی، ۱۳۹۲: ۴۲۱-۴۱۴). میرشایمر برخلاف نوواقع‌گرایان تدافعی معتقد است که قدرت‌های بزرگ در عین حال که به دنبال کسب قدرت به زیان رقبای خویش هستند تلاش می‌کنند مانع کسب قدرت دشمنان به زیان خود شوند (پس اینجاست که مسأله برقراری توازن اهمیت پیدا می‌کند)، وی (مانند والتز) در تبیین راهبرد برقراری توازن، آن را در قالب توازن از درون و توازن از بیرون طبقه‌بندی می‌کند. از نظر وی دولت‌های در معرض تهدید می‌توانند با بسیج و تجهیز منابع جدید از درون کشور خود در مقابل قدرت تجاوزگر توازن برقرار کنند، در توازن از بیرون یا ایجاد اتحاد هزینه‌های مهار تجاوزگر سرشکن می‌شود به ویژه در صورتی که جنگ صورت گیرد این مسأله از اهمیت زیادی برخوردار است در عین حال با پیدا کردن متحدان بیشتر میزان قابلیت‌های نظامی مقابل تجاوزگر افزوده شده و احتمال نتیجه‌بخش بودن بازدارندگی افزایش می‌یابد (میرشایمر، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۲۳). میرشایمر، نظریه والتز را حافظ وضع موجود می‌داند، و معتقد است هر افزایش قدرتی شانس بقا در سیستم آنارشیک را بیشتر افزایش می‌دهد، بنابراین از این منظر هیچ دولتی به دنبال حفظ وضع موجود نیست، ممکن است فرصت لازم برای گسترش قدرت (و قلمرو و نفوذ) وجود نداشته باشد ولی قصد و میل برای افزایش قدرت باقی می‌ماند و در زمانی که شرایط اجازه دهد دوباره فعال خواهد شد. از این رو نظریه والتز، دارای رویکرد تدافعی است و عمدتاً رفتار امنیتی دولت‌های طرفدار وضع موجود را توضیح می‌دهد ولی نظریه تهاجمی میرشایمر رفتار امنیتی دولت‌های تجدیدنظرطلب را بررسی می‌کند (Snyder, 2002: 157-158).

با نگاهی به ارکان دو نظریه فوق باید گفت در نظریه نوواقع‌گرایی تدافعی، موازنه قدرت و تهدید در مرکزیت آن قرار دارد که دستیابی به این اهداف از طریق ایجاد توازن در مقابل افزایش قدرتی که تهدیدزا است انجام می‌گیرد، هدف اصلی نیز حفظ وضع موجود و ایجاد و ارتقای امنیت بازیگر است. در نوواقع‌گرایی تهاجمی، تأکید بیشتر بر تأمین و ارتقای موازنه قدرت به نفع بازیگر است این امر از طریق افزایش قدرت و نفوذ در جهت تجدیدنظرطلبی و از طریق کاهش قدرت و امنیت بازیگران مقابل است.

۳-۲-۲- چگونگی تأثیرگذاری رویکرد و اقدامات سوریه در قبال جمهوری اسلامی ایران در مقطع دفاع مقدس بر شکل‌گیری اتحاد استراتژیک بین دو کشور

در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وجود تهدیدات و منافع مشترک در خاورمیانه برای جمهوری اسلامی ایران و سوریه در زمینه‌ها و حوزه‌های مختلف به ایجاد و تقویت اتحاد بین دو دولت منجر گردید که - البته سهم همه عوامل یکسان نبود - مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: مقابله با سیاست‌ها و اقدامات هژمونیک دولت بعثی عراق در منطقه، ایجاد موازنه منطقه‌ای مقابل محور مصر - اسرائیل و مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی در منطقه و حمایت از جریان مقاومت در فلسطین، خوانش امپریالیستی از سیاست‌های آمریکا و مقابله با اقدامات جبهه غرب در منطقه به رهبری ایالات متحده و متحدان عرب آن به ویژه عربستان سعودی، و افزایش نفوذ در لبنان و تحولات آن (طلوعی و حقی‌شناس، ۱۴۰۰: ۲۰۱-۱۹۶). از منظر تئوریک، در شکل‌گیری و تقویت اتحاد ایران و سوریه، اقدامات این دو بازیگر در جهت ایجاد موازنه مقابل قدرت بازیگران مقابل و ایجاد توازن مقابل تهدیدات منطقه‌ای حتی با هزینه کاهش امنیت و قدرت بازیگرانی مانند عراق و اسرائیل بوده است؛ اقداماتی که در چارچوب نواقح گرابی تدافعی و تهاجمی قابل تحلیل هستند.

جنگ ایران و عراق، نقش منحصر به فردی را در ایجاد روابط استراتژیک بین ایران و سوریه ایفا نمود این امر ناشی از آن بود که در طول جنگ، تأمین منافع دو کشور ایران و سوریه به همکاری نزدیک آنها در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی پیوند خورده بود (حسینی، ۱۳۸۱: ۸۴). جنگ در تکوین و تحکیم اتحاد ایران و سوریه در دهه ۱۹۸۰ و فراتر از آن بسیار تأثیرگذار بود و این اتحاد را از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل نمود. دوره جنگ ایران و عراق را از منظر تحولات نبرد، و مواضع و رویکرد سوریه می‌توان به سه مقطع تقسیم نمود که عبارتند از: مقطع نخست، دوره مقاومت و جنگ تدافعی است که از تهاجم عراق تا پایان بن‌بست سیاسی - نظامی در جنگ (سپتامبر ۱۹۸۰ تا می ۱۹۸۱) را شامل می‌شود. رویکرد، مواضع و اقدامات سوریه در دوره جنگ تدافعی ایران، در چارچوب موازنه قدرت و تهدید، ایفای نقش در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در حمایت از ایران بوده است. در این دوران، سوریه ابتدا سیاست خویش‌داری و سپس حمایت فعال از ایران را در پیش گرفت. مقطع دوم را دوره جنگ آزادسازی می‌توان نامید که از شروع نخستین

ضدحمله‌های ایران تا آزادسازی خرمشهر (می ۱۹۸۱ تا ژوئیه ۱۹۸۲) را در بر می‌گیرد و سوریه ضمن حمایت‌های مختلف از ایران تلاش‌هایی را برای میانجیگری انجام داد. در این دوره با شروع تهاجم اسرائیل به لبنان در ژوئن ۱۹۸۲ نخستین نمودهای همکاری ایران و سوریه نیز در لبنان آشکار می‌شود که از پیامدهای مهم آن ایجاد حزب‌الله است. مقطع سوم جنگ، را می‌توان دوره جنگ تهاجمی دانست که از ورود ایران به خاک عراق و تصرف فاو تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ (ژوئیه ۱۹۸۲ تا اوت ۱۹۸۸) را شامل می‌شود که سیاست سوریه در این دوران از حمایت محتاطانه از ایران تا تلاش برای میانجیگری را در بر می‌گرفت. بر این اساس در ادامه به تبیین رویکرد و اقدامات سوریه در قبال ایران در طول دوره جنگ و تأثیر آن بر اتحاد بین دو کشور پرداخته می‌شود.

۱- تخصیص با عراق و حمایت فعال سیاسی، تسلیحاتی و نظامی از ایران در مقابل آن به منظور تغییر موازنه قدرت نظامی به نفع ایران

با شروع تهاجم نظامی عراق به ایران ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ بسیاری از تحلیل‌گران انتظار داشتند که سوریه به عنوان یک کشور عربی در حمایت از رژیم عراق در مقابل ایران انقلابی، غیرعرب و با سیاست خارجی تهاجمی برآید یا حداقل با توجه به سردی روابط با عراق و افزایش احتمال مواجهه جدی سوریه با اسرائیل در لبنان، موضع بی‌طرف بگیرد. این توقع با توجه به جایگاه نامطلوب منطقه‌ای سوریه درست به نظر می‌رسید؛ زیرا از این طریق سوریه می‌توانست از آسیب دشمنان جبهه‌های شرقی و غربی خود در امان بماند. از سوی دیگر این امر بر اساس شباهت‌های ساختاری و ایدئولوژیک دارای تمایلات پان‌عربیسم بودند ولی در کمال ناباوری، این جنگ منجر به ایجاد یک اتحاد مستحکمی بین ایران و سوریه در سال ۱۹۸۲ گردید. علی‌رغم برخی از تحلیل‌های ساده‌انگارانه، این امر تنها ریشه در خصومت مشترک ایران و سوریه علیه رژیم صدام نداشت و این اتحاد به صورت ناگهانی ایجاد نگردید بلکه ریشه‌های آن را باید از زمان پیروزی انقلاب در ایران در سال ۱۹۷۹ دنبال نمود. دلایل کلی این اقدام سوریه ناشی از سیاست‌های بین‌عربی، بلندپروازی حافظ اسد، و ایدئولوژی و سیاست خارجی انقلاب اسلامی ایران بود. با شروع جنگ عراق علیه ایران، اغلب دولت‌های عرب به ویژه عربستان سعودی و اردن صریحاً از رژیم بعث اعلام حمایت نمودند. در این بین ابتدا حافظ اسد ضمن تلاش برای خاتمه بحران، از

موضع‌گیری صریح، خودداری کرد. البته سوریه به هیچ عنوان خواستار پیروزی رژیم عراق بر ایران نیز نبود، این امر جدا از تأثیرات زیان‌بار منطقه‌ای آن برای این کشور، موقعیت اخوان‌المسلمین - به عنوان مهم‌ترین اپوزیسیون داخلی - را تقویت می‌کرد و تهدیدی برای امنیت داخلی سوریه محسوب می‌شد. شروع جنگ عراق علیه ایران باعث ظهور اردوگاه‌های رقیبی در سطح منطقه‌ای گردید. مهم‌ترین محورها در مراحل اولیه جنگ شامل محور ایران - سوریه - لیبی، در مقابل محور عربستان - عراق - اردن بود. در برابر حمایت‌های سوریه از ایران، اردن نیز به حمایت نظامی و لجستیکی از عراق اقدام نمود. در این شرایط بود که پس از گذشت یک هفته از شروع جنگ و اطمینان سوریه از مقاومت ایرانیان، حافظ اسد ضمن شکستن سکوت خویش از ایران حمایت نمود و علیه عراق اعلام موضع نمود و شروع جنگ توسط عراق را شدیداً محکوم نمود و آن را خدمتی به منافع اسرائیل محسوب نمود (۲۳-۳۵) (۱۲-۱۳، ۲۰۰۶: Goodarzi). می‌توان گفت سوریه در وضعیتی پاردو کسیکال قرار گرفته بود که البته با مهارت منحصر به فرد حافظ اسد این امر به نفع سوریه مدیریت گردید.

مخالفت حافظ اسد با شروع جنگ توسط عراق به تدریج شکاف بین دو کشور سوریه و عراق را به شدت گسترش داد. ولی اسد (به عنوان یک فرد عملگرا) به سرعت از فرصت‌های به وجود آمده ناشی از جنگ بهره‌برداری نمود. از این رو زمانی که بر شدت جنگ افزوده شد، وی سیاست‌های تهاجمی‌تری در منطقه شامات اتخاذ نمود که هدف آن تبدیل سوریه به یک قدرت منطقه‌ای مرکزی بود که از طریق آن همسایگان خود را در مدار این کشور قرار دهد؛ زیرا از نظر اسد در زمانی که عراق و مصر به عنوان قدرتمندترین کشورهای عربی نسبت به منازعه با اسرائیل غفلت نموده بودند، تنها یک سوریه قدرتمند بود که قادر بود منافع اعراب را در مقابل این دشمن اصلی تأمین نماید (Drysdale, 1992: 353).

سوریه همواره به عراق به عنوان رقیبی در مقابل افزایش قدرت منطقه‌ای خود می‌نگریست. این کشور که در دهه‌های متمادی بر اساس ایدئولوژی بعث، داعیه‌ی وحدت عربی و قومی را داشت دارای اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک با عراق بود؛ از این رو عراق را مانعی در راه رسیدن به اهداف پان‌عربیستی خود محسوب کند. بنابراین طبیعی بود که (در مقابل اقدامات برتری جویانه عراق) برای ارتقای قدرت منطقه‌ای خود و مقابله با این کشور از سیاست ائتلاف و اتحاد بهره

بگیرد. در این شرایط، ائتلاف‌های منطقه‌ای- از جمله اتحاد با ایران- از نظر سوریه با هدف مقابله با رژیم صدام و اقدامات آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن بوده است (سعیدی، ۱۳۷۴: ۱۲۶). در همین راستا بود که اقدام عراق در شروع جنگ علیه ایران، سوریه را وادار کرد که به دلیل احساس تهدید از برتری منطقه‌ای صدام، با توجه به مجاورت جغرافیایی و نیت و قدرت تهاجمی رژیم عراق، در حمایت خود از ایران مصمم تر گردد و با جدیت بیشتری به سمت اتحاد با ایران حرکت کند.

از ابتدای جنگ، ایران امیدوار بود که با توجه به برخورداری سوریه از مرز مشترک با عراق به اشکال مختلف بر این کشور فشار وارد کند و توان نیروهای نظامی آن را محدود نماید و از این طریق به ایران کمک کند، که البته سوریه نیز انتظار ایران را به اشکال مختلف برآورده کرد. نخست حفظ فضای خصومت بین عراق و سوریه و ایجاد این تصور که مرزهای بین عراق و سوریه ایمن نخواهد بود آن هم از طریق فشاری که سوریه بر عراق وارد می‌کرد. دوم، حمایت سوریه از اپوزیسیون عراقی به ویژه نیروهای مقاومت کردی می‌توانست پیامدهای نظامی فراوانی علیه رژیم عراق به همراه داشته باشد. سوم، قابلیت بود که سوریه در تأمین تسلیحات ساخت شوروی برای ایران می‌توانست فراهم کند، این اقدام سوریه حداقل از منظر آموزشی برای ایران مفید بود آن هم به دلیل ماهیت تسلیحات ارتش عراق که ساخت شوروی بود. سوریه در سه حوزه فوق مرتبط با فشار نظامی بر عراق به ایران کمک نمود. رسانه‌های سوری (در پاسخ به تبلیغات ضدایرانی رژیم صدام و در جهت حمایت از ایران) به حملات خصمانه خود علیه عراق در طول جنگ ادامه دادند که این امر احساس ناامنی را در عراق افزایش داد. در همین راستا در آوریل ۱۹۸۱ سوریه، فرودگاه‌های خود را برای استفاده هواپیماهای ایرانی جهت انجام حملاتی در غرب عراق در اختیار آنها قرار داد. در آوریل ۱۹۸۲ نیز هواپیماهای سوری حریم هوایی عراق را نقض نمودند که این امر منجر به ایجاد هراس دولت عراق از اقدام نظامی ارتش سوریه- در حمایت از ایران- گردید. سوریه همچنین حمایت‌های نظامی و غیرنظامی را از اقدامات نیروهای اپوزیسیون داخل عراق افزایش داد. به صورت خاص این دولت از جبهه دموکراتیک و پیشرو ملی حمایت کرد که شامل هشت گروه اپوزیسیون، و از جمله حزب کمونیست عراق بود و در نهایت اینکه سوریه تسلیحات ساخت شوروی را در اختیار ایران قرار داد (Hirschfeld, 2014: 107).

در مقطع دوم جنگ، موفقیت‌های ایران در عملیات فتح‌المبین منجر به تغییر تدریجی سیاست آمریکا در منطقه و در خصوص جنگ شد. آمریکایی‌ها که جنگ را ابزار مهمی برای بحران‌سازی و مهار ایران می‌دانستند، پس از موفقیت ایران در عقب‌راندن ارتش عراق از شرق رودخانه کارون در عملیات ثامن‌الائمه و رسیدن ایران به مرزهای بین‌المللی در عملیات طریق‌القدس، از پیروزی احتمالی ایران احساس تهدید نمودند و ضمن مخالفت با طولانی شدن جنگ به حمایت از عراق اقدام نمودند و تهدید ایران را در سطح رسانه‌ای برجسته نمودند. در این راستا بعد از این عملیات است که برخی از کشورهای عربی از جمله قطر، کویت و عربستان حمایت رسمی خود را از عراق اعلام نمودند و تنها سوریه (و لیبی) بود که در صف مقابل در کنار ایران قرار گرفتند ولی با این وجود ایران با در اختیار داشتن قابلیت‌های اخذ شده در پیروزی‌های قبلی مانند: آزادسازی بخش‌های مهمی از مناطق اشغالی جنوب کشور؛ افزایش توانایی طرح‌ریزی و اجرای عملیات، و با توجه به شرایط حساس منطقه‌ای - یعنی زمان قبل از تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان - نسبت به طراحی و اجرای عملیات مهم بیت‌المقدس اقدام نمود. این عملیات در دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز گردید و با آزادسازی خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ به پایان رسید. فتح خرمشهر به عنوان بزرگ‌ترین پیروزی سیاسی - نظامی ایران در سال دوم جنگ دارای اهمیت استراتژیک بسیاری بود. بدین ترتیب در مدت نه ماه عمده مناطق اشغالی ایران آزاد گردید (درودیان، ۱۳۸۷: ۲۲۳-۲۰۲). اقدام ایران در آزادسازی مناطق اشغالی در طی سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰ نمایان‌گر برتری نظامی ایران و شکست نظامی عراق بود. این امر موازنه قدرت را که در سال اول جنگ به نفع عراق بود به ضرر وی و به نفع ایران تغییر داد (درودیان، ۱۳۹۵: ۳۱۵-۳۱۴)، در نتیجه، عراق در دستیابی به مهم‌ترین هدفش یعنی نابودی انقلاب اسلامی ناکام ماند و در موقعیت بسیار ضعیف و شکننده‌ای قرار گرفت (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۶). از این رو در مقطع دوم جنگ و با کسب پیروزی‌های ایران، سوریه از استحکام اتحاد خود با این کشور اطمینان بیشتری یافت، پس آشکارتر از ایران حمایت نمود. این در حالی بود که ایران با استراتژی موسوم به تعقیب و تنبیه متجاوز به دنبال ورود به خاک عراق بود.

سوریه نقش مهمی در ارسال تسلیحات، اعزام مستشار برای آموزش بهره‌گیری از تسلیحات و نیز در تأمین جریان انتقال اسلحه کشورهای عربی - هم‌سو - به ایران بازی نمود. به گونه‌ای

که لیبی سلاح‌های مورد نیاز ایران را از طریق دریا به بنادر سوریه ارسال می‌نمود و از آنجا به صورت زمینی و از طریق ترکیه به ایران ارسال می‌گردید. در این بین حتی الجزایر نیز اقدام به فروش سلاح به ایران نمود. البته به خاطر ماهیت آمریکایی ساختار تسلیحاتی ارتش ایران، تسلیحات ساخت شوروی به طور کامل تأمین‌کننده نواقص و کمبودهای تسلیحاتی ایران نبود و ایران تلاش نمود از مجاری دیگری (مانند ویتنام) نیز این تسلیحات را به دست آورد. سوریه در کنار تأمین اسلحه از نظر اطلاعاتی نیز به ایران در مقابل عراق کمک نمود. این امر جدا از اعزام برخی از مجروحان جنگی ایران به بیمارستان‌های سوریه بود. بر اثر اقدامات حمایتی سوریه و لیبی از ایران، عراق در یازده اکتبر ۱۹۸۰ روابط دیپلماتیک خود را با آنها قطع نمود (Goodarzi, 2006: 30-38). به صورت خاص سوریه - و لیبی - در انتقال تسلیحات موشکی به ایران و ارائه آموزش نظامی و نیز - به صورت غیرمستقیم - انتقال فناوری آن نقش مهمی ایفا نمود. در نتیجه‌ی این امر بود که سرلشکر تهرانی مقدم اقدام به پایه‌گذاری یگان موشکی سپاه نمود و امکان تولید موشک بومی را در ایران فراهم نمود. امری که در دهه‌های بعدی تأثیر آن آشکار گردید و در قرن بیست و یکم ایران را به بزرگترین دارنده زرادخانه موشکی در خاورمیانه تبدیل نمود.

۲- ورود سوریه به جنگ اقتصادی با ممانعت عراق از صادرات نفت به مدیترانه از طریق سوریه

تحلیل اتحاد ایران و سوریه در مقطع دفاع مقدس نشانگر آن است که از نظر اسد مزایای استراتژیک و ژئوپلیتیک اتحاد با ایران آن چنان برای وی مهم بوده است که سایر عوامل از قبیل ایدئولوژیک و حتی اقتصادی نقش محوری و اصلی در خصوص شکل‌گیری و تقویت اتحاد نداشته‌اند. اگر چه عوامل ایدئولوژیک و انگیزه‌های مذهبی مانند همبستگی‌های ایدئولوژیک و فرقه‌ای شیعی - علوی، نقش اساسی را در این بین نداشته‌اند ولی انگیزه‌ای برای تقویت سیاست‌های سوریه در خصوص اتحاد ایجاد نموده بودند. عوامل اقتصادی نیز نقش ثانویه نسبت به عوامل استراتژیک در این خصوص داشته‌اند. این در حالی بود که سوریه در اثر بستن خط لوله ترانزیت نفت عراق سالانه مبلغ ۱۶۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار را از دست داده بود. فراتر از این با اقدام عراق در ساخت خط لوله جایگزین، خط لوله سوریه برای همیشه بی‌ارزش و منسوخ گردید (Ehteshami and Hinnebusch, 2002: 99-100).

در مقطع دوم جنگ، سوریه که از تداوم پیروزی‌های ایران خرسند شده بود تلاش کرد با ورود به جنگ اقتصادی علیه عراق موازنه نظامی را به نفع ایران تغییر دهد؛ زیرا در طول جنگ، یکی از اهداف حیاتی که ایران در مقابله با عراق دنبال می‌کرد وارد نمودن ضربات اقتصادی به آن بود، به ویژه زمانی که از نظر نظامی قادر به شکستن بن‌بست‌های ایجاد شده (و کسب برتری) نبود. در این راستا دولت ایران کوشش بسیاری کرد تا سوریه را متقاعد کند که نسبت به قطع صادرات نفت عراق از طریق خط لوله انتقال نفت از طریق سوریه به مدیترانه اقدام کند که با همراهی سوریه این امر در اوایل آوریل ۱۹۸۲ انجام گردید و تأثیرات اقتصادی مستقیم و روانی غیرمستقیمی بر توانایی عراق در تحمل هزینه‌های جنگ گذاشت. با اقدام سوریه در قطع ترانزیت نفت، در حدود شش میلیارد دلار به عراق خسارت وارد گردید. از دست دادن این مقدار از درآمد نفتی تأثیر منفی مهمی بر قدرت جنگی عراق می‌گذاشت. این اقدام سوریه اگر چه نتوانست در بلندمدت توان تسلیحاتی عراق را تضعیف نماید ولی ایران تلاش نمود از دو اهرم فشار نظامی و جنگ اقتصادی برای پایان دادن جنگ به نفع خویش بهره بگیرد. در ژانویه ۱۹۸۳ حتی عربستان بعد از این اقدام سوریه پیشنهاد دو میلیارد دلاری برای بازکردن خط لوله انتقال نفت عراق به سوریه داد که این کشور با آن موافقت نمود. از این روست که هیرشفیلد معتقد است اگر چه منافع اقتصادی سوریه در نگهداری اتحاد تأثیرگذار بوده است ولی این منافع مبهم بوده است و حتی توسط عوامل غیراقتصادی نیز محدود می‌شده است. (Hirschfeld, 2014: 107-116) در اثر اقدام سوریه نزدیک به نیمی از صادرات نفت عراق متوقف گردید، مسأله‌ای که ضربه نفتی سنگینی برای عراق محسوب می‌شد. بعد از این رخداد بود که صدام حسین، حافظ اسد را به خیانت به اعراب و تخریب تلاش‌های جنگی عراق متهم نمود. (Drysdale, 1992: 352) اهمیت مؤلفه‌های غیراقتصادی در روابط ایران و سوریه نمایان‌گر ماهیت استراتژیک اتحاد ایران و سوریه در این مقطع بوده است.

۳- ایفای نقش در سطح بین‌المللی با تلاش جهت بهبود روابط ایران و شوروی

یکی از کارکردهای اتحاد ایران و سوریه در دوره دفاع مقدس، نقش آن در بهبود روابط بین ایران و شوروی بوده است. رهبران ایران بر اساس نظریه موازنه منفی دکتر مصدق تمایل داشتند از نقش روسیه به عنوان یک بازیگر ثالث در ایجاد موازنه با سایر قدرت‌ها بهره‌برداری کنند. در این

راستا دولت ایران تلاش نمود با کمک سوریه مانع حمایت شوروی از عراق در اوایل جنگ شود. از این رو امضای معاهده دوستی بین شوروی و سوریه در هشت اکتبر ۱۹۸۰ یعنی هم‌زمان با شروع جنگ عراق علیه ایران منجر به بهبود غیرمستقیم روابط ایران و شوروی گردید. این پیمان نمایان‌گر آن بود که از منظر شوروی عراق دیگر متحد اصلی آن در منطقه محسوب نمی‌شود (پس این امر یک پیروزی برای ایران بود و موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع ایران تغییر می‌داد). علاوه بر این زمانی که اعضای شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان، سوریه را به دلیل در اختیار گذاشتن تسلیحات روسی به ایران و اتحاد با آن، تحت فشار اقتصادی گذاشتند حمایت شوروی از سوریه منجر به خنثی کردن این فشارها شد. در عین حال تداوم حمایت سوریه از ایران علی‌رغم سیر نزولی روابط ایران و شوروی در طول جنگ، نمایان‌گر توانایی سوریه در ایفای نقشی مستقل فراتر از سیاست‌های منطقه‌ای شوروی بود (Hirschfeld, 2014: 105-112).

اسد در راستای سیاست‌های منطقه‌ای خود در اکتبر ۱۹۸۰ به مسکو مسافرت نمود و پیمان دوستی دو کشور را امضا نمود که این امر به صورت غیرمستقیم در جهت استراتژی اسد بود تا موقعیت سوریه را در مقابل عراق و اسرائیل تقویت نماید. این امر از طریق برخورداری از کمک‌های نظامی و اقتصادی شوروی به عنوان یک ابرقدرت و به صورت غیرمستقیم حمایت آن از محور سوریه-ایران بود. در این سفر اتحاد جماهیر شوروی و سوریه بیانیه‌ای مشترک را صادر نمودند که در آن بر حق ایران برای تعیین سرنوشت خود به صورت مستقل و بدون مداخله خارجی تأکید گردید (که این امر نمایان‌گر حمایت غیرمستقیم اتحاد جماهیر شوروی از ایران در مقابل عراق در آن مقطع بود). در ضمن با تلاش اسد- و طی مذاکرات به عمل آمده - مقامات شوروی در این سفر موافقت خود را با تحویل سلاح‌های ساخت این کشور از طریق سوریه و لیبی به ایران اعلام نمودند. بعد از این توافق است که هواپیماهای نظامی ایران برای انتقال سلاح و تجهیزات جنگی پروازهای خود را به سوریه و لیبی آغاز نمودند (Goodarzi, 2006: 30-38). این امر نشان‌دهنده نقش اسد در ایجاد موازنه قدرت به نفع ایران با بهره‌گیری از روابط با شوروی به عنوان یک ابرقدرت در این دوران بود.

۴- جلوگیری از ایجاد بلوک منسجم عربی در مقاطع مختلف جنگ مقابل ایران و خنثی نمودن اقدامات شورای همکاری خلیج فارس علیه ایران

دولت‌های محافظه کار عربی خلیج فارس، سیاست خارجی ایران مبتنی بر ایدئولوژی اسلام سیاسی شیعی را تهدیدی برای نظم و ثبات منطقه محسوب می‌نمودند. از این‌رو تلاش کردند جبهه‌ی قدرتمندی را مقابل ایران ایجاد کنند. در این بین به هر میزان که ایران سیاست‌های رادیکال‌تری در پیش می‌گرفت عراق به دولت‌های عرب خلیج فارس و آمریکا نزدیک‌تر می‌شد، نهایت این امر تجاوز نظامی عراق به ایران بود (متقی، ۱۳۷۸: ۱۲).

در زمان نزدیک به آزادسازی خرمشهر و بعد از آن استراتژی آمریکا مهار نتایج و تأثیرات پیروزی‌های نظامی ایران و جلوگیری از سقوط احتمالی رژیم بعثی عراقی بود. از این رو آن کشور با هدف برقراری توازن قدرت و جلوگیری از پیروزی ایران به دنبال آتش بس برآمد. در کنار این امر دولت‌های محافظه کار عرب با آزادسازی خرمشهر دچار نگرانی شدند و آنها در جهت با مقابله تهدید ایران و در راستای سیاست جدید آمریکا به پشتیبانی سیاسی و اقتصادی از عراق اقدام نمودند و حتی برخی مانند اردن - و مصر - از آمادگی اعزام نیرو برای حمایت از عراق در جنگ با ایران خبر دادند. یکی دیگر از نتایج این پیروزی تلاش اعراب برای بازگرداندن مصر به جهان عرب و استفاده از توان نظامی آن علیه ایران بود. مصر نیز با ارسال کمک‌های تسلیحاتی فراوان به عراق از جمله چهار اسکادران هواپیمای جنگی ساخت شوروی به حامیان نظامی عراق پیوست. در این بین عراق در راستای سیاست آمریکا تلاش نمود جبهه‌ی متحد عربی علیه ایران تشکیل دهد که با مخالفت سوریه و لیبی مواجه گردید (درودیان، ۱۳۸۷: ۲۴۸-۲۴۲).

در طول جنگ از جمله اقداماتی که سوریه انجام داد جلوگیری از تشکیل یک بلوک عربی ضدایرانی بود. این امر هم از بعد ایدئولوژیک دارای اهمیت بود و هم بیشتر، از بعد سیاسی و دیپلماتیک حائز اهمیت بود؛ زیرا ایران به حمایت سوریه برای جلوگیری از ایجاد یک اتحاد خصمانه عربی علیه خود نیاز داشت. از نظر ایران اتحاد با سوریه به عنوان یک دارایی استراتژیک برای دستیابی به این هدف محسوب می‌شد. اهمیت این امر بدان حد بود که در نوامبر ۱۹۸۰ یعنی به فاصله‌ی چندماه از شروع جنگ، بلافاصله دولت‌های محافظه کار عرب به رهبری عربستان و نیز اردن اقدام به برگزاری اجلاس سران عرب در امان نمودند. هدف اصلی این دولت‌ها پشتیبانی

اعراب از عراق بود که این اجلاس با تحریم کشورهای سوریه، الجزایر، لیبی، جمهوری دموکراتیک خلق یمن و نیز سازمان آزادی‌بخش فلسطین (یعنی اعضای جبهه پایداری عربی) مواجه گردید. سوریه با همکاری سایر دولت‌های هم‌سو، این اجلاس را به رخدادی بی‌اهمیت تبدیل نمود. در این دوران اقدام دیگر دولت‌های عرب هم‌سو با عراق به رهبری عربستان در مقابل ایران، ایجاد شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ بود. در حقیقت این شورا برای مقابله با تهدیدات مستقیم و غیرمستقیم ایران ایجاد شده بود. اگر چه سوریه با توجه به نفوذ منطقه‌ای خود، نقش اصلی را در خنثی نمودن گرایش‌های ضدایرانی اعضای آن نیز ایفا نمود، در عین حال پیروزی‌های ایران در آوریل و می ۱۹۸۲ که عراق را مجبور به ترک بسیاری از مناطقی نمود که در ابتدای جنگ آنها را تصرف نموده بود فشار زیادی بر اعراب وارد کرد تا اقدام به شکل‌گیری اتحاد عربی در مقابل ایران نمایند. در این راستا بود که الجزایر، جمهوری دموکراتیک خلق یمن و ساف (سازمان آزادی‌بخش فلسطین) نسبت به قطع روابط دوستانه قبلی خود با ایران اقدام نمودند. با این وجود سوریه به تداوم اتحاد خود با ایران اقدام نمود. فراتر از آن، این کشور در می ۱۹۸۲ مانع از تشکیل اجلاس سران عرب علیه ایران گردید. همچنین این دولت در مقابل و در جهت حمایت از ایران، اقدام به برگزاری اجلاس وزرای خارجه ایران، لیبی و سوریه در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۳ در دمشق نمود (Hirschfeld, 2014: 110).

حمایت سوریه به عنوان یکی از کشورهای برجسته‌ی عضو اتحادیه عرب (در کنار لیبی)، از ایران مانع از این امر گردید که عراق بتواند برای خود به عنوان نماینده‌ی تمام جهان عرب در جنگ با ایران نقشی قائل گردد. از سوی دیگر زمانی که (بعد از عملیات فتح‌المبین) در می ۱۹۸۲/ اردیبهشت ۱۳۶۱ موازنه نظامی به ضرر عراق به شدت در حال تغییر بود، صدام به دلیل هراسی که ناشی از تهاجم گسترده ایران برای آزادسازی خرمشهر احساس نمود به پیمان امنیت دسته‌جمعی اتحادیه‌ی عرب متوسل شد تا از اعضای اتحادیه از جمله مصر کمک‌های نظامی دریافت نماید. در این زمان نیز سوریه به شدت واکنش نشان داد و حافظ اسد هشدار داد اگر مصر به نفع عراق وارد جنگ شود، سوریه نیز به نفع ایران وارد عمل خواهد شد. پس از این امر نیز همان گونه که اشاره شد سوریه در دهم آوریل ۱۹۸۲/ بیست و یکم فروردین ۱۳۶۱ نه تنها خطوط انتقال ترانزیت نفت عراق از خاک خود را قطع نمود، بلکه این دولت تمام روابط خویش را با عراق قطع کرد و همانند

موضع ایران اعلام نمود که سوریه در کنار مبارزات مردم عراق تا سرنگونی حکومت صدام خواهد ایستاد (هیرو، ۱۳۹۱: ۱۴۸). وضعیت فوق مانع از ایجاد بلوک منسجم عربی در مقابل ایران گردید. اهمیت حمایت‌های سوریه از ایران در طی جنگ از آن جهت بود که آمریکا در راستای محدودسازی توان نظامی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران به تلاش‌های متعددی دست زد که از جمله آنها ایجاد کمر بند منطقه‌ای در حمایت از رژیم بعثی عراق بود (پورشاسب و دیگران، ۱۴۰۲: ۳۰) از این منظر اقدامات سوریه در ایجاد تزلزل در بلوک عربی و در عین حال تلاش برای بهبود روابط ایران و شوروی، در جهت ایجاد توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران در مقابل عراق و متحدانش تأثیرگذار بود.

۵- مشارکت استراتژیک با ایران فراتر از عراق در منطقه شامات، پس از تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲

یکی از مهم‌ترین تأثیرات وقوع جنگ عراق علیه ایران بر سیاست خارجی و امنیتی ایران، اولویت یافتن گسترش و تعمیق روابط با دولت‌های ضدامپریالیست حامی، و هم‌سو با انقلاب اسلامی و ایران بود. از جمله این دولت‌های انقلابی، سوریه بود. در این بین روابط ایران با سوریه به عنوان مهم‌ترین متحد استراتژیک ایران در طول دفاع مقدس (و حتی فراتر از آن) و مبارزه با اسرائیل بسیار گسترش یافت. به گونه‌ای که ایران فراتر از رابطه‌ی بسیار نزدیک با سوریه به عنوان یکی از اعضای جبهه پایداری عرب، از این کشور در مقابل رژیم صهیونیستی حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه نمود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱ الف: ۳۶۲-۳۶۱).

در مقطع سوم جنگ هم‌راستا با تحولات استراتژیک در منطقه خلیج فارس و برتری استراتژیک ایران در مقابل عراق، و تلاش اسرائیل برای تهاجم به لبنان، نشانه‌های پیوستگی تحولات خلیج فارس با منطقه شامات نمایان گردید، در این جهت ایران- پیروز در مقابل عراق- به دنبال آن بود تا خود را به عنوان یک قدرت در حال ظهور منطقه‌ای مطرح کند، نمود این امر با اعلام آمادگی ایران برای اعزام نیرو به منظور مواجهه با اسرائیل آشکار شد. پس از سفر هیئت بلندپایه ایرانی در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۶۱ به سوریه، یعنی تنها سه روز پس از تهاجم اسرائیل به لبنان، برابر توافقاتی که با سوریه انجام شد، در دهه سوم خرداد همان سال نیروهای ایرانی (یعنی

پاسداران انقلاب اسلامی) برای مقابله با اسرائیل به تدریج به سوریه اعزام شدند (درودیان، ۱۳۸۰: ۶۲).

واکنش ایران در مقابل تهاجم اسرائیل به لبنان، آن هم در شرایطی که درگیر جنگ با عراق بود، جدا از نگرش آرمان‌گرایانه به مسئله فلسطین، تحت تأثیر فضای روانی و رسانه‌ای دولت‌های عرب علیه ایران بود؛ زیرا آنها تلاش می‌کردند با منحرف کردن تمرکز ایران از مسئله جنگ، و تأکید بر حمله اسرائیل به لبنان، مانع از اقدامات جنگی ایران با ورود به خاک عراق گردند. به گونه‌ای در زمانی که فرماندهان نظامی ایران آماده حمله به بصره می‌شدند، تهاجم اسرائیل به لبنان رخ داد و ایران را در معرض تصمیم‌گیری حمله به بصره یا توجه به حمله‌ی اسرائیل به لبنان نمود؛ زیرا حمله به بصره آن هم در زمانی که اسرائیل به لبنان حمله نموده بود ایران را در نزد افکار عمومی عرب در یک جبهه در کنار اسرائیل قرار می‌داد، در عین حال عدم انجام واکنش به تهاجم اسرائیل به لبنان نیز با هنجارهای اعتقادی دولتمردان ایرانی سازگار نبود. با وجود اجماع ایران در خصوص انجام واکنش نظامی در قبال تهاجم این رژیم، و اعلام آمادگی برای جنگ در هر دو جبهه، امام خمینی بعد از دریافت گزارش هیئت اعزامی به سوریه و با توجه به اظهارات صدام حسین مبنی بر عقب‌نشینی از خاک ایران، به این نتیجه رسید که یکی از اهداف اصلی حمله‌ی این رژیم به لبنان که با هماهنگی آمریکا انجام شده است جلوگیری از شکست صدام است (درودیان، ۱۳۹۵: ۳۱۹-۳۱۷). از این رو امام خمینی در ۳۱ خرداد ۱۳۶۱ مسأله را این گونه تبیین می‌کند:

ما لبنان را با ایران از حیث مصالح و مفاسد جدا نمی‌دانیم، لکن نباید کاری بکنیم که نتوانیم هم لبنان را و هم ایران را نجات بدهیم، از این کار اجتناب کنیم... ما راهمان این است که باید از راه شکست عراق دنبال لبنان برویم، نه مستقلاً (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۳۴۳).

این جهت‌گیری امام خمینی در خصوص مسأله‌ی فلسطین و مقابله با اسرائیل که با عنوان «راه قدس از کربلا می‌گذرد» در راستای جلوگیری از وقوع یک خطای استراتژیک بعد از آزادسازی خرمشهر مطرح گردید، که به دنبال آن بود بخش مهمی از قدرت نظامی ایران را صرف حضور در عرصه‌ی مبارزه با اسرائیل کند. ایشان با اعلام این استراتژی در حقیقت تأکید کرد که در حوزه اولویت‌بندی مسائل کشور - حتی در سطح جهان اسلام - و از جمله آزادسازی قدس، مسأله‌ی جنگ با عراق (و بقا و امنیت نظامی) از اولویت نخست برخوردار است (درودیان، ۱۳۸۰: ۶۵). به

این ترتیب بود که فرمان بازگشت (اغلب) نیروها (به جز عده معدودی که به امر آموزش نظامی شیعیان لبنان پرداختند) صادر گردید و ایران به تصمیم‌گیری سیاسی برای خاتمه‌ی جنگ آن هم از طریق آمادگی نظامی برای تداوم جنگ در خاک عراق اقدام نمود (درویان، ۱۳۹۵: ۳۱۹). این امر نمایان‌گر عمق تفکر استراتژیک امام خمینی و نگاه واقع‌گرایانه‌ی ایشان و ترجیح امنیت-فیزیکی- و بقای ام‌القرا در این مقطع حساس زمانی با توجه به تداوم جنگ عراق علیه ایران و تهدید مسأله بقا بوده است. حضور ایران در لبنان پس از تهاجم اسرائیل در سال ۱۹۸۲ در آن کشور و حمایت نظامی و ایدئولوژیک از شیعیان در نهایت به شکل‌گیری حزب‌الله در این کشور انجامید و قدرت‌یابی این جنبش شیعی را در مقابل نیروی اشغالگر صهیونیستی به دنبال داشت، و از این طریق ایران توانست با ایجاد موازنه در مقابل تهدید اسرائیل و متحدان غربی آن در لبنان، به گسترش نفوذ خود در جهان عرب و لبنان نیز اقدام ورزد.

۶- مقابله با افزایش فشار دولت‌های عرب به ایران و سوریه پس از ورود ایران به خاک عراق و تلاش برای میانجیگری و پایان جنگ

پس از آزادسازی خرمشهر مهم‌ترین عملیاتی که در راستای کسب برتری سیاسی- نظامی در مقابل عراق (و در بعد کلان‌تر تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع ایران) طراحی و اجرا شد، عملیات والفجر هشت بود. در این عملیات که در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ / ۸ فوریه ۱۹۸۶ شروع گردید ایران توانست ضمن منهدم نمودن نیروهای دشمن به هدف اصلی تصرف زمین استراتژیک یعنی تصرف شهر فاو، قطع امکان تردد عراق به شمال خلیج فارس و هم‌مرز شدن با کویت نیز دست‌یابد. این پیروزی، توازن نظامی- سیاسی را به نفع ایران تغییر داد و روند جنگ را پیچیده‌تر ساخت (اردستانی، ۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۶۸). در بعد کلان‌تر ضمن افزایش فشار بر اتحاد ایران و سوریه، اهمیت اتحاد و جایگاه طرفین آن را در سطح منطقه‌ای ارتقاء داد.

در طول دفاع مقدس، دوره‌ی حد فاصل ۱۹۸۸-۱۹۸۶ مشکل‌سازترین دوره برای اتحاد ایران و سوریه بود. در این دوره با شروع جنگ نفت‌کش‌ها ایران در برابر حملات عراق به محموله‌ها و بنادر صادرات نفت، حملات محدودی به محموله‌های نفتی دولت‌های عرب خلیج فارس انجام داد، این امر منجر به افزایش فشار بر سوریه گردیده بود. این در حالی بود که در اثر اشغال شبه‌جزیره فاو توسط ایران در فوریه ۱۹۸۶ و در شرایطی که -عمده‌ی- نیروهای عراق از خاک

ایران اخراج شده بودند، سوریه با این چالش جدید مواجه شده بود که چگونه این اشغال سرزمین عربی را توسط یک دولت غیر عرب را برای دولت‌های عرب توجیه نماید (Goodarzi, 2006:133-134).

تصرف فاو توسط ایران موجب واکنش بین‌المللی شدیدتری علیه ایران گردید. در این راستا آمریکا و شوروی بر آن شدند تا مانع از پیروزی ایران در جنگ گردند. آمریکا سیاست تهاجمی و برخورد مستقیم و غیرمستقیم با ایران را در طی سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۵ در پیش گرفت. از این رو ایالات متحده به منظور کنترل ایران از تمام ابزارهای در دسترس خویش استفاده نمود، در سطوح سیاسی و اقتصادی نیز تلاش نمود از طریق شورای امنیت و خارج از آن، تحریم‌هایی را علیه ایران اعمال کند و اقداماتی را برای ایجاد اختلال در صادرات نفت ایران انجام داد، فراتر از آن عراق را مورد حمایت وسیع اطلاعاتی و تبلیغاتی قرار داد. از منظر نظامی نیز با حضور نظامی در خلیج فارس ضمن آنکه به اقداماتی از قبیل انهدام برخی از چاه‌های نفتی ایران و درگیری با نیروهای ایرانی دست زد، به صورت خاص هواپیمای مسافربری ایران را مورد هدف قرار داد. جدا از آمریکا، شوروی نیز بعد از تصرف فاو با انجام حمایت سیاسی بیشتر و فروش تسلیحات پیشرفته به عراق به دنبال فشار بر ایران بود تا این کشور حل و فصل مسالمت‌آمیز جنگ را بپذیرد. بر اثر تصرف فاو جدا از واکنش ابرقدرت‌ها، روابط ایران و دولت‌های عرب خلیج فارس نیز به شدت تیره گردید؛ زیرا پس از این تاریخ بود که آنها کمک‌های خود را به عراق به شدت افزایش دادند. در عین حال تحت فشار آمریکا، شورای همکاری خلیج فارس مواضع تهاجمی و خصمانه‌تری علیه ایران گرفت، به گونه‌ای که وزرای خارجه دولت‌های عضو آن در بیانیه‌ی پایانی اجلاس خود در امان در سال ۱۳۶۵ از ایران خواستند که سریعاً از فاو عقب‌نشینی نماید، در این جهت می‌توان گفت کشتار حجاج ایرانی در مراسم حج سال ۱۳۶۵ اوج مواجهه‌ی آنها با ایران بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۴۵-۳۴۴).

اقدام ایران در ورود به خاک عراق و تصرف شبه‌جزیره فاو که هم‌مرز با کویت بود منجر به افزایش فشارها به سوریه به عنوان متحد ایران نیز گردید، به گونه‌ای که کویت و عربستان سعودی در ۲۱ فوریه ۱۹۸۶، سوریه را تهدید نمودند در صورتی آن کشور مانع از اقدامات ایران در این خصوص نگردد و یا از اتحاد با آن خارج نگردد، کلیه‌ی کمک‌های خود را به سوریه قطع

می‌نمایند، سوریه نیز که به صورت توأمان دچار بحران اقتصادی بود و در عین حال از تهاجم اسرائیل به کشور خود در هراس بود، نمی‌توانست نسبت به این تهدید بی‌تفاوت باشد. البته به اعتقاد احتشامی و هینه‌بوش سوریه نه تنها مخالف تسخیر سرزمین عراق توسط ایران بود بلکه با هر نوع گسترش جنگ به سایر کشورهای خلیج فارس نیز مخالفت می‌ورزید. روابط ایران با سوریه در لبنان و به صورت خاص در خصوص حزب‌الله نیز تحت تأثیر نوع نگاه سوریه به روابط ایران-اعراب قرار گرفته بود. به عبارت دیگر سوریه از اهرم روابط با اعراب- و مسأله لبنان- برای تنظیم روابط دوجانبه با ایران در حوزه لبنان- در این مقطع یعنی از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰- استفاده می‌نمود. در این شرایط، تهدید بصره توسط ایران بر شدت بحران بین اعراب افزود، به گونه‌ای که اسد به ایران هشدار داد در صورت حمله به بصره اتحاد دوجانبه در معرض خطر قرار خواهد گرفت (Ehteshami and Hinnebusch, 2002: 97) این امر نمایان‌گر رویکرد کاملاً واقع‌گرایانه اسد در اتحاد با ایران بوده است.

در کنار افزایش فشار اعراب خلیج فارس به سوریه، محور عراق- اردن- مصر نیز در مقابل سوریه تشکیل و تقویت گردید. در این بین علی‌رغم تلاش سوریه در متقاعد کردن دولت‌های محافظه‌کار عرب خلیج فارس مبنی بر اینکه ایران به دنبال گسترش جنگ به خاک آنها و یا الحاق سرزمین‌های عربی به خاک خود نیست، آنها نسبت به کاهش کمک‌های مالی خود به سوریه اقدام نمودند و- در شرایط جدید حاصل از تصرف فاو با احساس شدید تهدید ارضی از جانب ایران توسط کشورهایمانند کویت- مدعای سوریه را در خصوص در اختیار داشتن اهرمی در ایران جهت محافظت از آنها را توخالی می‌دیدند. البته با وجود وعده‌های مالی دولت‌های محافظه‌کار عرب، سوریه به حمایت خود از ایران در مقابل اعراب ادامه داد؛ زیرا سوریه به عنوان متحد ایران از پیروزی‌های این کشور در صحنه جنگ و نیز ورود به خاک عراق خوشنود بود، این امر ناشی از آن بود که پیامدهای اقدامات ایران، جایگاه سوریه را در جهان عرب و نیز در سطوح منطقه‌ای و حتی بین‌المللی ارتقا می‌داد (امامی، ۱۳۷۶: ۲۴۶-۲۴۵).

می‌توان گفت اوج فشارهای دیپلماتیک اعراب بر اتحاد ایران و سوریه در اجلاس امان بود که چهار نوامبر ۱۹۸۷ در پایتخت اردن و با حضور سران عرب از جمله حافظ اسد برگزار شد. این در حالی بود که بعد از عملیات کربلای پنج، قطعنامه ۵۹۸ توسط قدرت‌های بزرگ- و با هدف

افزایش فشار بر ایران و خاتمه جنگ- تصویب شد. در اجلاس امان مهم‌ترین موضوعاتی که در رابطه با ایران در دستور کار قرار گرفت عبارت بود از: افزایش تهدیدات نظامی ایران نسبت به کویت؛ عبور نفتکش‌ها از خلیج فارس؛ حوادث مکه و اقدامات شیعیان در کشورهای خلیج فارس. در عین حال بر اجرای قطعنامه ۵۹۸ و به ویژه توقف انواع عملیات نظامی نیز تأکید گردید. حتی دولت‌های عرب تهدید به تحریم ایران در صورت عدم اجرای قطعنامه ۵۹۸ نمودند. علی‌رغم مخالفت سوریه با مطرح شدن مسأله‌ی جنگ عراق علیه ایران و شرایط خلیج فارس، این مسائل در اجلاس طرح گردید و حتی در بیانیه‌ی نهایی آن نیز درج شد. با وجود تلاش‌های سوریه در بیانیه‌ی نهایی اجلاس، ایران به دلیل اشغال قسمتی از خاک عراق و عدم قبول قطعنامه -البته به طور ملامت- محکوم گردید. این نخستین بار از زمان شروع جنگ بود که سوریه در صدور قطعنامه‌ای که ضدایرانی بود و از عراق به صورت غیرمستقیم حمایت می‌نمود، مشارکت کرده بود. البته این امر ناشی از افزایش فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر سوریه (و حضور ایران در خاک عراق و اقدامات جنگی آن در خلیج فارس و نیز اصطکاک‌های جدید به وجود آمده بین ایران و سوریه) بود. در این اجلاس بود که دولت‌های محافظه‌کار عرب (بر حسب ظاهر) توانستند سوریه را -اندکی- از ایران جدا سازند و به عراق نزدیک کنند. ولی با این وجود سوریه تا حدی در مقابل فشارهای اعراب علی‌رغم وابستگی به کمک‌های اقتصادی آنها مقاومت نشان داد. البته حافظ اسد بعد از اجلاس امان، وزیر خارجه خود را به تهران فرستاد و بر تداوم اتحاد استراتژیک خود با ایران تأکید نمود (امامی، ۱۳۷۴: ۸۸-۷۹).

در مقطع سوم جنگ، نقش سوریه در دفاع مقدس در حال تضعیف شدن (به خصوص در اثر اقدامات ایران در ورود به خاک عراق) بود، از این رو قدرت‌های بزرگ تلاش نمودند با استفاده از سازمان ملل و از راه‌های سیاسی - البته در کنار اقدامات نظامی که در قالب حمایت تسلیحاتی از عراق یا مداخله در خلیج فارس انجام دادند- برای خاتمه‌ی جنگ اقدام نمایند. در این راستا است که شوروی ارسال تسلیحات به سوریه را در سپتامبر ۱۹۸۷ متوقف نمود و خواستار تغییر موضع آن نسبت به جنگ- و در قالب عدم حمایت از ایران در مقابل عراق- گردید. دولت‌های غربی نیز به دنبال جدایی سوریه از ایران آن هم با استفاده از مسائلی از قبیل گروگان‌های غربی در لبنان برآمدند (امامی، ۱۳۷۶: ۲۴۸).

تحولات دفاع مقدس و عدم پیروزی جدید نظامی ایران در صحنه‌ی جنگ و افزایش فشارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی (در سطوح بین‌المللی و داخلی) منجر به آن شد که ایران (علی‌رغم بی‌اعتمادی به سازمان‌های بین‌المللی) قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را در تاریخ بیست و هفتم مرداد ۱۳۶۷ بپذیرد، قطعنامه‌ای که یک سال پیش از آن به تصویب این شورا رسیده بود. اگر چه این قطعنامه نیز کلیه خواسته‌های ایران را برآورده نمی‌کرد ولی نسبت به قطعنامه‌های قبلی برخی از شرایط ایران در آن لحاظ گردیده بود. برخی از مهم‌ترین تحولات جنگی که در تصمیم ایران در خاتمه‌ی جنگ مؤثر بود، عبارت بود از: سقوط فاو در اواخر فروردین ۱۳۶۷؛ حمله‌ی نیروهای آمریکا در خلیج فارس به سکوها و ناوچه‌های ایرانی در بیست و هشتم فروردین ۱۳۶۷؛ موفقیت عراق در بازپس‌گیری جزایر مجنون در هفتم مرداد همان سال؛ و سرنگونی هواپیمای مسافری ایران در دوازدهم مرداد ۱۳۶۷ (دهقانی فیروزآبای، ۱۳۹۱: ۳۷۲). نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ زمانی بود که دو ابرقدرت آمریکا و شوروی تصمیم گرفتند به منظور تثبیت موقعیت برتر خویش در نظام بین‌الملل تصمیم به کاهش سیاست‌های خشونت‌آمیز نسبت به یکدیگر نموده و به منظور بعد تحدید تسلیحات و مدیریت و حل و فصل‌های بحران‌های مهم منطقه‌ای، با همکاری با یکدیگر و با اعمال فشارهای مستقیم و غیرمستقیم بر ایران، این کشور را مجبور به پایان جنگ نمودند (دشتکوهی و آقابرابری، ۱۳۹۶: ۵۸-۵۷).

در مجموع در تحلیل عملکرد سوریه به عنوان متحد ایران در طول دفاع مقدس باید گفت این کشور در عین حال که رقیب (و حتی دشمن) حزب بعث عراق محسوب می‌شد ولی در مقابل، نگران پیامدهای جنگ و انحراف جهان عرب از مبارزه با اسرائیل بود. این دولت ضمن اینکه از یک سو برای تحکیم روابط با دولت‌های ثروتمند عرب حامی عراق در جنگ تلاش می‌نمود، از سوی دیگر گسترش روابط با دولت ایران را در چارچوب اولویت‌های سیاست خارجی خود می‌دانست. فراتر از آن حافظ اسد در جهت تقویت جایگاه منطقه‌ای سوریه تلاش می‌کرد تا سیاست‌های کشورش با سیاست‌های کلان قدرت‌های بزرگ - به ویژه شوروی - در تعارض عمیقی نباشد. از این روست که این کشور با در نظر داشتن مؤلفه‌های متعدد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به تصمیم‌گیری در خصوص جنگ اقدام می‌نمود. در این راستا بود که در ابتدای تهاجم عراق به ایران سکوت - کوتاهی - نمود و سپس به محکوم نمودن عراق در دوره تهاجم و

اشغال اقدام ورزید. در مقطع پس از آزادسازی خرمشهر به حمایت همراه با احتیاط از ایران اقدام کرد و در نهایت پس از ورود ایران به خاک عراق ضمن انتقاد از ایران، تلاش نمود بین این کشور و دولت‌های عرب حامی عراق میانجیگری نماید (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۸۸-۱۸۶، ۱۱۶-۱۱۴).

حمایت‌های سوریه از ایران طی جنگ در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی، تأثیر زیادی بر وزن ژئوپلیتیکی ایران در برابر عراق گذاشت و منطق بازدارندگی و ایجاد موازنه قدرت مقابل تهدید عراق (و نیز مقابله با اسرائیل) بود که منجر به پایه‌گذاری مشارکت و اتحاد راهبردی سوریه و ایران گردید (نادری و دیگران، ۱۴۰۲: ۴۸۳). به صورت کلی رویکرد سوریه در قبال ایران، حمایت از متحد خویش در مقابل دولت‌های عرب- و نیز متحدان غربی آنها - و ایجاد موازنه قدرت به نفع اتحاد دو کشور در منطقه بود.

نتیجه‌گیری

با بررسی رویکرد سوریه در طول جنگ و رویکرد و اقدامات آن در قبال ایران می‌توان از منظر تئوریک به چندین نکته دست یافت. نخست اینکه نظریه نواقع‌گرایی تدافعی و نیز تا اندازه‌ای تهاجمی حاکم بر روابط دو کشور در طول این دوران است. این امر ناشی از آن است که رویکرد سوریه در قبال ایران حداقل در مقطع نخست جنگ یعنی دوره دفاع و مقاومت و مقطع دوم، دوره آزادسازی در چارچوب مولفه‌های نواقع‌گرایی تدافعی یعنی تأمین منافع مشترک و مقابله با تهدیدات مشترک از جمله تهدید سرزمینی از سوی عراق برای ایران، و نیز سوریه، و به صورت کلی در قالب ایجاد موازنه در مقابل تهدیدات، قابل تحلیل است و در مقطع جنگ تهاجمی با ورود ایران به خاک عراق حداقل تا فروردین ۱۳۶۷، در قالب نواقع‌گرایی تهاجمی با هدف کاهش امنیت و قدرت عراق می‌توان تحلیل نمود و رویکرد سوریه و ایران در قبال لبنان نیز از منظر نواقع‌گرایی تهاجمی قابل تحلیل است؛ زیرا سیاست آنها با هدف کاهش امنیت و قدرت رژیم صهیونیستی و افزایش امنیت و قدرت و نفوذ سوریه و ایران و برتری موازنه قدرت به نفع خود بوده است. اقدامات سوریه مانع از ایجاد جبهه متحد عربی علیه جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ گردیده، با اقدامات مختلف سیاسی، نظامی برای ایجاد موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع اتحاد ایران و سوریه در مقابل بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای، تلاش نمود که

در تقویت نظام سیاسی و در نتیجه صیانت سرزمینی ایران و تقویت امنیت نظامی ایران، و جلوگیری از برتری نظامی و هژمونی منطقه‌ای عراق آن هم در فضای انزوای ناخواسته و تنهایی استراتژیک منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار دارد که در نهایت مانع از پیروزی عراق در جنگ علیه ایران گردید. در این دوره، رهبری اتحاد بر عهده سوریه بود ولی به تدریج با افزایش قدرت نظامی و منطقه‌ای ایران در دهه‌های بعد، این کشور بود که ایفاگر بازیگر مؤثر و مسلط در اتحاد گردید. در طول دوره جنگ، سوریه جهت موازنه مقابل تهدید عراق و نیز متحدان منطقه‌ای و فرماندهی آن حمایت‌های متعدد نظامی - تسلیحاتی، اطلاعاتی و نیز سیاسی از ایران به عمل آورد. این کشور در جهت حمایت از ایران در طول جنگ عراق علیه این کشور تلاش نمود ضمن بهره‌گیری از روابط نزدیک با شوروی در ایجاد موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع ایران، در جهت حمایت تسلیحاتی از ایران، مشارکت در جنگ اقتصادی علیه عراق، و تضعیف اتحادهای مقابل نیز حرکت کند که از مهم‌ترین آنها مقابله با ایجاد جبهه‌ی عربی متحد علیه ایران و یا شکننده نمودن اتحاد اعراب در شورای همکاری خلیج فارس و نیز اتحادیه عرب علیه ایران بود. در عین حال همکاری نزدیک سوریه و ایران با عبور از محدودیت‌های استراتژیک جنگ، فراتر از عراق و منطقه خلیج فارس، به تدریج منطقه شامات را نیز در بر گرفت و ضمن تعمیق اتحاد شکل گرفته بین دو کشور منافع ایران و سوریه را در لبنان و در مقابل رژیم صهیونیستی تأمین نمود. به بیان دیگر به صورت توأمان موازنه قدرت را به نفع ایران در منطقه شرق جهان عرب تغییر می‌داد. ایران با کمک سوریه مبتنی بر نظریه نواقع گرای تهاجمی با هدف کاهش امنیت رژیم صهیونیستی و افزایش قدرت و نفوذ وارد معادلات سیاسی - امنیتی در لبنان و مجاور مرزهای شمالی این رژیم گردید. در حوزه لبنان نیز با وقوع تهاجم رژیم صهیونیستی به این کشور، رویکرد سوریه بر اساس ایجاد موازنه تهدید مقابل قدرت تهاجمی این رژیم با همکاری با ایران بوده است. مشارکت استراتژیک سوریه با ایران با گسترش از عراق و خلیج فارس به لبنان و شامات در سال ۱۹۸۲ به ظهور حزب الله انجامید و با موفقیت‌های بعدی این بازیگر در مقابل رژیم صهیونیستی و پیامدهای آن در فلسطین و انتفاضه به تقویت و ایجاد گروه‌های مقاومت هم‌سو با ایران و انقلاب اسلامی در فلسطین؛ یعنی حماس و جهاد اسلامی منجر شد.

بررسی نقش آفرینی سوریه در حمایت از ایران در مقاطع مختلف جنگ ایران و عراق که در سطح منطقه خلیج فارس و شامات و در قالب جلوگیری از برتری نظامی و هژمونی منطقه‌ای عراق، برقراری موازنه قدرت در سطح منطقه به نفع ایران و سوریه در برابر آمریکا و متحدان عرب آن و رژیم صهیونیستی انجام شد و به نزدیکی فزاینده سیاسی - امنیتی ایران و سوریه انجامید که نتیجه

عینی آن شکل‌گیری اتحاد استراتژیک بین دو کشور و استحکام این اتحاد بود، نمایانگر تأیید فرضیه این مقاله در خصوص تعیین‌کننده بودن رویکرد سوریه در قبال ایران در طول جنگ برای پی‌ریزی روابط استراتژیک بین دو کشور برای دهه‌های بعد از آن بوده است.

پایان جنگ ایران با عراق برخلاف بسیاری از پیش‌بینی‌ها نه تنها به اتحاد ایران و سوریه پایان نبخشید بلکه با کاهش چالش‌ها به تداوم آن نیز کمک نمود. نتیجه‌ی اتحاد و همکاری نزدیک امنیتی ایران و سوریه در دوره جنگ ایران و عراق و موفقیت‌های حاصل از آن برای امنیت ملی (نظامی) ایران با توجه به تداوم تهدیدهای موجود در منطقه مقابل این دو بازیگر یعنی عراق، رژیم صهیونیستی، آمریکا و متحدان آنها، حفظ انسجام و پایداری این اتحاد در دوره بعد از جنگ و حتی تقویت و گسترش آن در دهه‌های بعد و تبدیل آن به اتحاد موسوم به محور مقاومت در دوران کنونی است. اتحادی که اکنون منطقه‌ی هلال خصب را در بر گرفته است و متحدان ایران از عراق و یمن گرفته تا سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی در آن حضور دارند و توانسته است با بحران‌های متعددی مانند بحران سوریه و بحران داعش در عراق مقابله کند و تهدیدهای منطقه‌ای در عراق، سوریه، لبنان، سرزمین‌های اشغالی فلسطین و یمن را به فرصت افزایش و تحکیم قدرت تبدیل نماید.

فهرست منابع

- امام خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۹)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س)، ج ۱۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- اردستانی، حسین، (۱۳۹۰)، تنبیه متجاوز: بررسی تحولات سیاسی نظامی از تابستان ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- اطهری، سیداسدالله، جهانگیری، سعید، (۱۳۹۷)، «از انقلاب اسلامی تا پسا انقلاب (انقلاب اسلامی آغازگر جنگ تحمیلی)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۱.
- امامی، محمدعلی، (۱۳۷۴)، بررسی روابط سیاسی سوریه و عراق در دهه ۱۹۸۰. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- امامی، محمدعلی، (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در سوریه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- پورشاسب، عبدالعلیف مرادیانف محسن و آرش، مجید، (۱۴۰۰)، «رفتار و عملکرد سیاسی - نظامی کشورهای منطقه در قبال جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران» - فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، دوره ۷، شماره ۲.
- حسینی، مختار، (۱۳۸۱)، «روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی»، مجله نگین ایران، شماره ۲.
- خبرگزاری فارس، (۱۴۰۱/۱۲/۲۴)، ارزیابی جامعه اطلاعاتی آمریکا از قدرت نظامی ایران، بازیابی شده در تاریخ ۱۳/۰۲/۱۴۰۲ از آدرس: <https://www.farsnews.ir/news/14011224000141>
- دروودیان، محمد، (۱۳۸۰)، «تأثیرات متقابل تحولات استراتژیک جنگ ایران و عراق و مواضع راهبردی امام خمینی»، در: مجید مختاری، تأملی در جنگ ایران و عراق: چند مسأله راهبردی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- دروودیان، محمد، (۱۳۸۷)، جنگ؛ بازیابی ثبات: بررسی تحولات سیاسی نظامی از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- دروودیان، محمد، (۱۳۹۵)، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق: پیش درآمدی بر یک نظریه، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- سعیدی، ابراهیم، (۱۳۷۴). سوریه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- سلطانی‌نژاد، احمد، (۱۳۹۲)، سیاست خارجی سوریه در جنگ ایران و عراق، تهران: انتشارات صفحه جدید.
- سیمبر، رضا و قاسمیان، روح‌الله، (۱۳۹۳)، مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹.
- لیتل، ریچارد، (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه و بررسی غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- متقی، ابراهیم، (۱۳۷۸)، مقدمه‌ی مترجم، در: انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرشایمر، جان، (۱۳۸۸)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- المن، کالین (۱۳۹۰). «واقع‌گرایی»، در: پل.دی. ویلیامز، درآمدی بر بررسی‌های امنیتی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نادی، حجت، امیری، علی و شاهین، مهدی، (۱۴۰۲)، «تبیین ژئوپلیتیک موضع‌گیری سوریه در جنگ عراق با ایران»، فصلنامه پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۱، شماره ۲.
- هیرو، دیلیپ، (۱۳۹۱)، طولانی‌ترین جنگ: رویارویی نظامی ایران و عراق، ترجمه علیرضا فرشچی، رضا فریدزاده و سعید کافی، تهران: نشر مرز و بوم.
- Barnett, Michael N. & Levy Jack S., (1991), "Domestic Sources of Alliances and Alignments: The Case of Egypt, 1962-73", International Organization, Volume 45, Issue 03.
- Drysdale, Alasda, (1992), "Syria and Iraq -The Geopathology of a Relationship". GeoJournal, Volume 28, No 3.
- Ehteshami, Anoushiravan & Hinnebusch, Raymond A., (2002), Syria and Iran: Middle Powers in a Penetrated Regional System. London: Routledge.
- Goodarzi, Jubin, (2006), Syria and Iran: Diplomatic Alliance and Power Politics in the Middle East, London: Tauris Academic Studies.
- Hirschfeld, Yair, (2014), "The Odd Couple: Ba'athist Syria and Khomeinrs Iran", In Moshe, Ma'Oz & Avner, Yaniv (Eds.). Syria under Assad: Domestic Constraints and Regional Risks, London: Routledge.
- Morrow, James D., (1991), "Alliances and Asymmetry: An Alternative to the Capability Aggregation Model of Alliances". American Journal of Political Science, Volume 35, No. 4.
- Ryan, Curtis R., (2009), Inter-Arab Alliances: Governance and International Relations in the Middle East, Gainesville: University Press of Florida.
- Saunders, Christian (November 19, 2019), "Iran Military Power Report Statement", U.S. Department of Defense, Retrieved November 1, 2023 from <https://www.defense.gov/News/Releases/Release/Article/2021009/iran-military-power-report-statement/>
- Snyder, Glenn H., (2002), "Mearsheimer's World-Offensive Realism and the Struggle for Security: A Review Essay", International Security, Volume 27, No. 1.
- The Course of the Iran-Iraq War (1985), Strategic Survey, Volume 86, Issue 1.
- Walt, Stephen M., (2000), "Alliances in Theory and Practice: What Lies Ahead?", Journal of International Affairs, Volume 43, No. 1.
- Waltz, Kenneth N., (1986), "Anarchic Orders and Balances of Power", In Robert, Keohane (Ed.), Neorealism and Its Critics, New York: Columbia University Press.

